

آمیولانس

چهره به چهره مویه‌مو رقیب ایرانی «فیس‌بوک»



یوریا عالمی

• بیسیم آمبولانس خرت‌خرت کرد و گفت: از وزیر ارتباطات به آمبولانس‌چی... از وزیر ارتباطات به آمبولانس‌چی... گفتم: از آمبولانس‌چی به وزیر ارتباطات... آخه چطوری آمدی روی بیسیم من؟ وزیر ارتباطات گفت: بابا من وزیر ارتباطات هستم‌ها، ببین من جدیداً یک حرفی زدم که به‌درد آمبولانست می‌خورد. دیروز گفتم «ما برای طراحی و تولید دو نرم‌افزار شبکه‌های اجتماعی و فیلتر هوشمند داخلی، اعلام آمادگی می‌کنیم»- حالا جان عالمی من را سوار آمولانس می‌کنی؟ گفتیم: بله... بله... تا حالا ۶۰۰ نفر شش‌هزاراب اعلام آمادگی کرده‌اند یک سایت مثل «فیس‌بوک» یا حتی «ایمیل» بسازند. شما هم روش. نه اینکه بد باشید! آرزو و سخنرانی بر مدیران عیب نیست. ولی من می‌گویم اول بسازید بعد بگویید. اول نگویید بعد نسازید. وزیر ارتباطات جمله‌قصر من را سریع توی فیس‌بوکش نوشت و سه‌هزار تا لایک خورد و لذت برد. گفتم: الان فکر کن فیس‌بوک ساختید و اسمش را هم گذاشتید «چهره‌به‌چهره مویه‌مو» بگویم سازوکارش چیست؟ طرف می‌خواهد ثبت‌نام کند. باید برود از پلیس ۱۰۰ گواهی بگیرد و بعد برود ثبت احوال فتوکی سجل پدربزرگش را بیاورد و بعد باید برود توی محل از ۲۰ نفر استشهاد جمع کند که اخلاقتش خوب است و خانواده‌دار است. درست است؟ بعد حالا طرف ثبت‌نام کرد. حتماً اگر آقا باشد باید روزهای زوج باید توی سایت اگر خانوم باشد روزهای فرد درست است؟ بعد هم لابد روزهای تعطیل فقط با خانواده باید آنلاین شوند و اگر بی‌خانواده بودند حق ندارند بیایند توی سایت. بعد هم لابد اگر طرف بخواهد یک عکسی، چیزی از تولدش آپلود کند باید اول مجوزش را بگیرد. درست است؟ وزیر ارتباطات گفت: بله چه عیبی دارد؟ گفتیم: «پس ساختی آدم کن.» و آمبولانس را طوری راندم که بروم توی افق گم شوم.

خبر فردا

• فردا ساعت ۲۱ موسیقی متن آثاری از سینمای ایران و جهان همراه با نمایش بخشی از فیلم، توسط گروه ایستگاه در ایوان شمس برگزار می‌شود. دست‌های الوده، رضا موتوری، مرسدس، سام و نرگس و قیصر، از جمله آثار ایرانی است که در این کنسرت اجرا می‌شود.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۳ = ۱۱ رجب ۱۴۳۵ = ۱۱ می ۲۰۱۴ = سال یازدهم = شماره ۲۰۱۳ = ۱۶صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۹ • اذان صبح فردا ۴:۲۵ • طلوع آفتاب ۶:۰۲

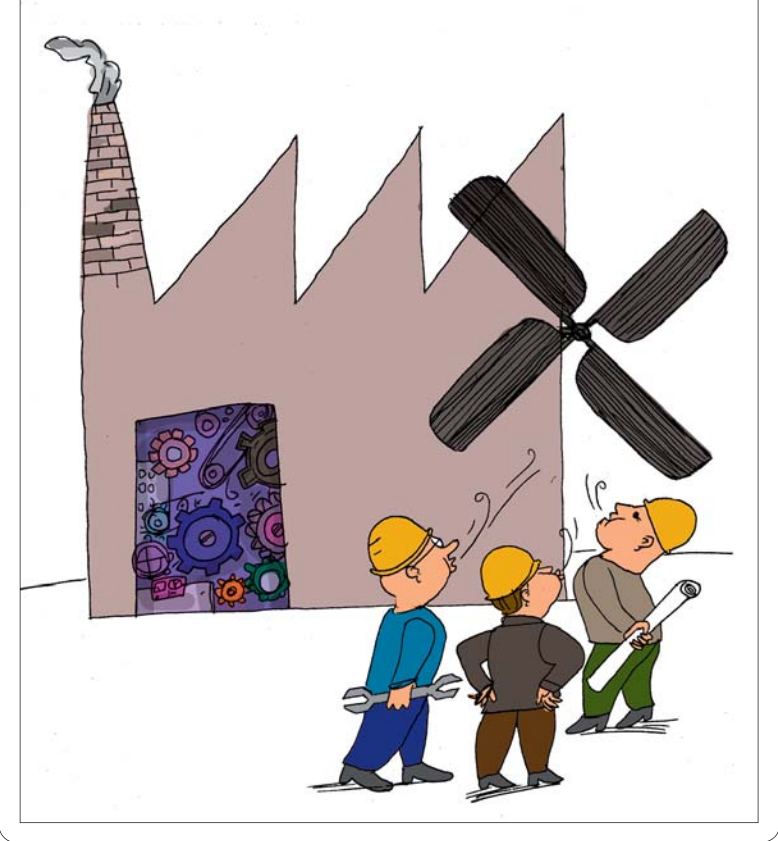
روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

آروین
arvinmad@gmail.com

برخی صنایع در آستانه خطر



این یک داستان است و همه‌ی آدم‌ها و همه‌ی اسم‌هایی که توی این داستان می‌بینید ساختگی‌اند و هر واقعهای که تعریف می‌کنیم ساختگی است و هیچ ربطی به آن‌چه در عالم واقعیت اتفاق می‌افتد ندارد. شاید هزار مرتبه این توضیح واضحات را در اولین صفحات کتاب‌های مختلف دیدهایم و با این همه آن را هرگز جدی نمی‌گیریم و دوست داریم هر آدمی و هر اسمی را که در هر داستانی می‌بینیم به آدم‌هایی که می‌شناسیم پیوند بزنیم و برای هر ماجرای که در هر داستانی اتفاق می‌افتد یک مصداق واقعی پیدا کنیم. و از همه بدتر، خیال می‌کنیم که زیر کالسه‌ی هر داستانی یک نیم‌کالسه‌ای هست و نویسنده با این داستان دارد آن داستان دیگر را تعریف می‌کند. شاید این سوء تفاهم به زمانی برمی‌گردد که نویسنده می‌خواست داستان خودش را به اسم «یک داستان واقعی» به خورد خواننده‌اش بدهد و زیر عنوان اصلی، این عنوان فرعی را هم اضافه می‌کرد تا خواننده با علاقه‌ی بیشتری کتاب را ورق بزند و این که پشت هر داستانی به دنبال یک داستان دیگری می‌گردیم به زمانی برمی‌گردد که داستان را وسیله و زمینه‌ای قرار می‌دادیم برای ابلاغ یک پیام سیاسی یا فلسفی یا پند و اندرز دادن و نتیجه‌ی اخلاقی گرفتن. «یک داستان واقعی» برای این بود که ذهن خواننده را آماده کنیم برای باور کردن داستان پیداست که

شرق: زن ایرانی که قاتل فرزندش را در شهرستان نور در ملاعام بخشید توسط شهرداری «مال‌تیه» استانبول به‌عنوان مادر سال انتخاب شد.

سامره علی‌نژاد صبح روز سه‌شنبه ۲۶ فروردین وقتی مقابل دادسرای شهرستان نور رفت تا حکم قصاص قاتل فرزندش را در برابر چشم همشهری‌هایش اجرا کند در پایین لحظات تصمیمی گرفت که با بازتابی جهانی همراه شد. سامره بعد از اینکه به طرف قاتل رفت یک سیلی به گوش او زد و سپس طاب‌دار را از گردن قاتل باز کرد و گفت او را می‌بخشد. پسر این زن که عبدالله نام داشت در سال ۸۶ در جریان نزاعی خیابانی توسط جوانی به نام بلال به قتل رسیده بود.

پایگاه اینترنتی «تايم ترک» دیروز در گزارشی نوشت: «شهرداری استانبول در منطقه مال‌تیه سامره علی‌نژاد، زن ایرانی را به‌عنوان مادر سال انتخاب کرده است. سامره علی‌نژاد برای مردم استانبول فردی شناخته‌شده است و همه داستان زندگی او را می‌دانند. او طنب‌دار را از گردن قاتل فرزندش در حالی که قرار بود در خیابان اعدام شود، باز کرد. او جایزه فرهنگی مادر سال را دریافت کرد و از احساس خود به‌عنوان مادری که قاتل را بخشیده است سخن خواهد گفت.» سی‌ان‌ان ترک نیز نوشت: «مراسم تجلیل از سامره علی‌نژاد به‌عنوان مادر سال در ۱۱ می‌سال جاری میلادی (امروز) با حضور شهردار استانبول و جمعی دیگر از مقامات و شخصیت‌های ترکیه در مرکز فرهنگی «تورکان سایلان» در استانبول برگزار خواهد شد. شهردار استانبول از سامره علی‌نژاد برای شرکت در این مراسم تجلیل، دعوت کرده است. طبق اعلام شهرداری مال‌تیه قرار است در این مراسم تجلیل، این مادر ایرانی سخنرانی کند» در حالی‌که قرار است این مراسم امروز برگزار شود، اما سامره علی‌نژاد روز گذشته به‌خبرنگار ما گفت به دلیل بیماری نمی‌تواند به ترکیه برود. او گفت: «از اینکه توانستم باعث افتخار کشورم باشم بسیار خوشحال هستم هرچند این بخشش به خاطر خدا بود اما همین که نام کشورم در جهان به شکل مثبت برده شود بسیار جای خرسندی است» او درباره اینکه

نویسنده باور نمی‌کرد خود داستان بتواند آن‌قدر «واقعی» به نظر برسد که خواننده آن را باور کند، و گر نه آن عبارت «یک داستان واقعی» را زیر عنوان اصلی داستان اضافه نمی‌کرد. اما از وقتی که دست نویسنده رو شد و معلوم شد که آن داستانی که دارد تعریف می‌کند جعلی و ساختگی است، هیچ دلیلی برای اضافه کردن «یک داستان واقعی» وجود نداشت و نویسنده دیگر هیچ اصراری برای این که داستان خودش را یک داستان «واقعی» جا بزند به خرج نداد. نویسنده دید اگر آن داستانی که دارد تعریف می‌کند باور کردنی و عین واقعیت باشد، هیچ نیازی به افزودن این عبارت نیست. عین واقعیت اما پیداست که با خود واقعیت یک فرقهایی دارد. واقعیتی که توی داستان‌است با واقعیتی که بیرون داستان است یک شباهت‌هایی دارد، اما کاملاً مطابق نیست. یک واقعیت دیگر است که از آن واقعیت اولی سرچشمه گرفته است، اما با دستکاری‌هایی که نویسنده انجام داده است تبدیل شده است به یک واقعیت دیگر؛ یک واقعیت ساختگی یا جعلی. نویسنده پذیرفت که حساب این دو واقعیت از هم جداست و حتا کار به جایی رسید که پشت این واقعیت دوم ناپدید شد. واقعیت داستان جای آن واقعیت واقعی و آن واقعیتی را که بیرون داستان بود گرفت و سر پای خودش ایستاد. با این همه، آن سوء تفاهم‌های سابق هنوز هم پایرجاست و نویسنده همچنان می‌ترسد که مبادا یقه‌ی او را بگیرند و بگویند چرا با آدم‌های واقعی و با اسم‌های واقعی و با آن‌چه در

کنار گود

آن داستان دیگر

آن واقعیت اولی اتفاق می‌افتد به اندازه‌ی کافی فاصله نگرفته است. نویسنده به دنبال پند و اندرز دادن و پیام دادن و نتیجه‌ی اخلاقی گرفتن نیست. نتیجه‌ی اخلاقی گرفتن مال حکایت‌نویسی بود. نویسنده می‌گوید: من حکایت‌نمی‌نویسم، من داستان می‌نویسم. و هیچ پیام و جانبداری و حزب‌بازی و شعار داندی هم در کار نیست: داستان مافیقت نیست، اعلامیه نیست. نویسنده تلاش نمی‌کند چیزی را به خواننده تحمیل کند. نویسنده دارد – به قول استاندل – آینه‌ای را در کنار جاده‌ای راه می‌برد. این گفت‌وگوها دو سر دارد یا سه سر دارد یا سه هزار سر دارد، اما هیچ کدام گفتار و پیام نویسنده نیست. و تازه هر گفته‌ای یک جوابی دارد. شما که این جمله را می‌خوانید و زیر آن خط می‌کشید تا توی آن گزارشی که دارد می‌رود توی پرونده‌ی این کتاب نقل کنید، حرف آن‌یکی را هم بخوانید که دارد جویش را می‌دهد. و تازه هیچ‌کدام از این دو نفر نویسنده نیست. نویسنده خودش را کشیده است کنار و ناپدید شده است تا شما آن‌چه را که قرار است ببینید هرچه شاف‌تر و هرچه درست‌تر ببینید. پس چرا نمی‌بینید؟ چرا یقه‌ی نویسنده را می‌گیرید و پای او را به‌زور می‌کشید، وسط؟ نویسنده این وسط هیچ‌کاره است. نویسنده این وسط واسطه است فقط. نویسنده در سایه است. نویسنده اصلی نیست، وجود ندارد. و اهتمام نویسنده برای این که خودش توی دست و پا نباشد و وسط نباشد و واسطه باشد فقط، خودش یک داستانی دارد که می‌ماند برای هفته‌ی بعد.

گزارش فردا

بازتاب جهانی «گذشت» از قصاص ادامه دارد

زن مازندران؛ «مادر سال» برگزیده «استانبول»

را قبول و به آنها ادای احترام می‌کنم» اقدام سامره علی‌نژاد پیش از این نیز با بازتاب گسترده‌ای همراه بود. روزنامه گاردین عکس‌هایی را در این رابطه در صفحه اول خود منتشر کرده و گزارشی از این ماجرا را به چاپ رسانده بود. این تصاویر که مربوط به لحظه بخشش است در صفحه اول روزنامه «شرق» نیز منتشر شده بود. تلاش‌ها برای جلب رضایت این زن از زمانی شت گرفت که عادل فردوسی‌پور در برنامه ۹۰ از شوهر او به‌عنوان یکی از فوتبالیست‌های قدیمی استان مازندران درخواست کرد از قصاص قاتل گذشت کند. علی‌نژاد گفته بود: «وقتی برنامه ۹۰» در مورد این مساله صحبت کرد شوهرم گفت ببین بزرگان از تو چه می‌خواهند گفتیم برای من مادرم بزرگ‌ترین است به مادرم گفتیم لحظه اجرا تصمیم می‌گیرم و حالا هم روی حرفی که به مادرم زدم چیزی نمی‌گویم» سامره درباره شب قبل از بخشش توضیح داده بود: «تا صبح نخوابیدم و مرتب دعا می‌خواندم. کسی در خانه ما نخواست، صبح با شوهرم برای اجرای حکم رفتیم. همه‌چیز آماده بود رفتم سراغ چوب‌دار. قاتل گریه می‌کرد و از من می‌خواست که او را ببخشم. گفت تو را به روح فرزندت ببخش. سیلی را که زدم آرام شدم. گفتیم به‌خاطر آسببی که به من زدی تنبیهت کردم و بعد هم با شوهرم طنب را از گردن او بیرون آوردیم. مردم خیلی خوشحال بودند و کف زدند و گریه کردند. من این بخشش را به مردم نور هدیه کردم.» بلال (قاتل بخشیده‌شده) اکنون در زندان به‌سر می‌برد. او باید به لحاظ جنبه عمومی جرم محاکمه شود و طبق قانون مجازات سه تا ۱۰ سال حبس دریافت خواهد کرد. اقدام سامره علی‌نژاد به‌ویژه به این دلیل که در ملاعام و در حضور مردم بود سبب شد افکار عمومی توجه ویژه‌ای به موضوع بخشش نشان بدهند. بعد از آن مرتب از گوشه‌و‌کنار کشور خبر می‌رسد اولیای دم مقتولی، محکوم به قصاص را بخشیده‌اند. چنین بخشش‌هایی همیشه وجود داشته به‌گونه‌ای که به گفته سخنگوی قوه‌قضاییه سال گذشته ۳۷۵ محکوم به قصاص به زندگی بازگشتند اما اقدام علی‌نژاد باعث شد این اخبار بیش از پیش در رسانه‌ها بازتاب پیدا کند.



چگونه از او دعوت شد، گفت: «در مورد اینکه چرا من را انتخاب کردند اطلاعی ندارم. چند روز پیش از سفارت ترکیه با شوهرم تماس گرفتند و گفتند همسرت به‌عنوان مادر برتر در ترکیه انتخاب شده است و از شما دعوت می‌کنیم در مراسم تقدیر از او شرکت کنید. شوهرم اصرار داشت برویم اما چون دچار عفونت معده ششام باید تحت‌نظر باشم و امکان اینکه بتوانم سفر بروم، وجود ندارد. من تشکر خودم را در مردم ترکیه ابراز می‌کنم و موضوع را به سفارت ترکیه هم اعلام کردم. خیلی دوست داشتم بروم و پیام آشتی و دوستی مردم ایران را برسانم اما قسمت نبود. اگر دو هفته جلوتر دعوت شده بودم، داروهای را شروع نمی‌کردم و حتما این سفر را می‌رفتم؛ وی درباره اینکه در مدتی که از ماجرای بخشش سیری شده است، چه احساسی داشته، گفت: «آقدر آرام و شاد هستم که شاید تا به حال این آرامش را در زندگی‌ام احساس نکرده بودم. بعد از بهبود تصمیم دارم به اتفاق همسرم اول به پاپوس ام‌یرضا (ع) بروم و در صورتی که موقعیتی باشد حتما دعوت مردم ترکیه

اتفاق

حمایت از صداوسیما؛ ضرررسانی به رسانه‌های مستقل

تشویقی باشد، به تعداد خوانندگان، مشتریان و علاقه‌مندان آن روزنامه بستگی دارد و صاحبان آگهی هم بیش از دیگران می‌دانند که اگر پول خود را صرف چاپ تبلیغات خود در روزنامه‌ای می‌کنند این روزنامه باید دارای تیراژ بالا باشد و مخاطبانی که مدنظرشان است، این روزنامه را بخردند و این تبلیغات را ببینند.

فراهم کردن چنین طرح‌های تشویقی که البته با ادبیات خاصی هم در بخشنامه آمده تا اینکه‌نه به نظر آید که لطفی در حق صاحبان آگهی شده، تسهیلات ویژه‌ای برای آنها در نظر گرفته شده و مدیران بازارگانی صداوسیما فرصت تازهای برای صاحبان آگهی ایجاد کرده‌اند که اگر نتوانستند در روزنامه‌های دیگر کالاهای خود را تبلیغ کنند، می‌توانند از فرصت ایجادشده استفاده کرده و شامل ۳۰درصد اضافه پخش تشویقی شوند. برای جذب آگهی چیزهایی بیش از این طرح‌های تشویقی لازم و ضروری است که مدیران روزنامه‌ها به خوبی از آن مطلعند و به کمک و تشویق دیگری نیاز ندارند.

گونه‌ای نامحسوس و با تلفن‌هایی ناشناس از دادن آگهی به رسانه‌هایی غیر از ایران منصرف می‌کردند. اکنون به شکل دیگری این اتفاق در پیش است. بی‌تردید امکانات صداوسیما و وسعت و پوشش شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی اقتدر زیاد و چشمگیر است که به‌راحتی می‌تواند از دیگر رسانه‌های مکتوب یا دیداری و شنیداری مانند شبکه نمایش خانگی پیشی بگیرد اما چنین بندی در عین‌حال که با زیرکی به بخشنامه اضافه شد، نشان می‌دهد که گویا صداوسیما قصد دارد رسانه‌های مکتوب و دیگر روزنامه‌ها را با این روش از میدان رقابت کنار نگه دارد و نوعی انحصارطلبی را رواج دهد. هرچند با اتخاذ چنین تصمیمی نمی‌تواند در این راه موفق باشد اما انتخاب این روش در جای خود سوال‌برانگیز است، به نظر می‌رسد این سازمان قصد دارد با این روش صاحبان آگهی را به انتشار تبلیغات خود در روزنامه جام‌جم ترغیب کند اما مدیران این سازمان به این مساله توجه ندارند که جذب آگهی در رسانه‌های مکتوب بیش از اینکه نیازمند تخفیف و طرح‌های

هلیا آبادی: هنوز اکران سینماها آغاز نشده، تبلیغاتشان در دو، سه روزنامه چاپ می‌شود، به‌ویژه در «ای‌تی‌فیلیم» (شرق) و «اعتماد» و... قرار است مراسم فرهنگی و هنری اتفاق بیفتد آن هم برای انجمن یا نهادهی مستقل در چند روزنامه بر تیراژ، آگهی آن منتشر می‌شود. برخی از برندهای تبلیغی مدت‌هاست که پشت جلد روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها را برای تبلیغ در نظر گرفتند. اما انگار قرار است اتفاقی عجیب در راه باشد. بخشنامه جدید صداوسیما در سایت آن منتشر شده است: «بخشنامه» یک‌طرفه‌ای که امکان تبلیغات را برای رسانه‌های مستقل محدود می‌کند. در این بخشنامه آمده است: «به‌منظور حمایت از صاحبان کالا و خدماتی که فرصت حضور تبلیغات در سایر رسانه‌ها به جز صداوسیما و روزنامه جام‌جم از ۱/۳/۱۳۹۳ تا پایان دی‌ماه نداشته‌اند با حفظ تمامی تخفیفات هر قرارداد از ۲۰درصد اضافه پخش تشویقی رایگان در بهمن‌ماه بهره‌مند خواهند شد.» در دولت قبل نیز این شائبه به‌گونه‌ای دیگر وجود داشت، مراکز و نهادهایی که امکان دادن آگهی را داشتند به

ارتباط با روزنامه شرق

SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR

به زودی... پانزدهم

ترانه سزا: اهورا ایمان
ملودی و تنظیم: بامداد بیات

این اثر دارای مجوز شماره ۸۵-۹۳- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شماره ثبت (۱۵۴۹۷) گنجینه ملی ایران متعلق به موسسه آوا می‌باشد. آوا شماره ثبت ۱۳۸۰۷۷ می‌باشد.

دیرخانه اجلاس
جذب حامی و
مشارکت کننده
www.REDmoneyevents.com

۸۸ ۸۱ ۳۳ ۷۷
۸۸ ۳۴ ۱۴ ۶۶

مشاور و مدیر برگزاری گروه بین‌المللی اهرابان
RAHBARAN INTERNATIONAL GROUP

GLOBAL PARTNER
STRATEGIC MEDIA PARTNERS
BUSINESS
Capital
Business

LEAD MEDIA PARTNER
Islamic Finance NEWS

MULTILATERAL STRATEGIC PARTNER
ICD

EXECUTIVE PARTNERS
EIGER
Ideal Ratings

MEDIA PARTNERS
smarinvestor
thebusinessyear
Blassys